



داکتر ضیا نظام

بحران مهاجرت و ضرورت تشکیل دولت ملی و مردم سالار

بیش از ۴۵ سال می‌شود که افغان‌ها قربانی جنگ‌های ناخواسته، ظلم حاکمان، بیکاری، فقر و مداخلات بیگانه‌گان بوده و در نتیجه گروه بزرگی از هم‌وطنان ما بی‌خانمان شده‌اند. میلیون‌ها تن در اثر مهاجرت و بیجاشدگی دچار رنج و قربانی بیشمار گردیده‌اند. تخمین می‌شود که یک‌چهارم نفوس افغانستان امروز خارج از کشور زنده‌گی می‌کنند، و اکثر آنان در عالم مهاجرت دچار بیچارگی، عدم دسترسی به حداقل امکانات و بی‌سرنوشتی‌اند. آنان در کشورهای میزبان، به‌ویژه در ایران و پاکستان مورد ستم، تبعیض و استثمار قرار دارند. آنان برای فرار از جنگ، تنگ‌دستی و استبداد مهاجرت کرده‌اند تا به آزادی و آرامش نسبی برسند، و آبرو و عزت نفس‌شان را حفظ کنند، اما متأسفانه چه در مسیر مهاجرت و چه هنگامی که در کشورهای میزبان، بخصوص در کشورهای همسایه مقیم می‌شوند، دچار مشکلات و رنج‌های تحمل‌ناپذیر می‌گردند. کشورهای همسایه، به‌ویژه پاکستان و ایران مقصد اصلی مهاجران افغان بوده‌اند. در این چند دهه هم‌وطنان مهاجر ما تجارب تلخ و شیرین بسیار از جوامع میزبان را

شاهد بوده‌اند. در خیلی از موارد، جوامع میزبان از حضور مهاجران در رونق اقتصاد خود سود برده‌اند و در عوض فرصت‌های خوبی را با هم‌وطنان ما شریک ساخته‌اند. نمونه‌های فراوان از هم‌زیستی سازنده در این مدت میان افغان‌های مهاجر و مردم ایران و پاکستان وجود داشته است. بخشی از مردم ما در این مدت از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با ساکنان این دو کشور همسایه مدغم شده‌اند، هرچند هنوز فرصت ادغام سیاسی و رسمی آنان مساعد نگردیده و با وجود چند نسل زندگی در این کشورها، فرزندان‌شان از حقوق مدنی و شهروندی برابر با ایرانیان و پاکستانی‌ها برخوردار نشده‌اند.

متأسفانه بعد از برگشت طالبان به قدرت و خروج میلیونی هم‌وطنان ما از کشور، شرایط برای افغان‌ها در ایران و پاکستان سخت‌تر گردیده است و حاکمان این دو کشور از این جمعیت بزرگ بی‌خانمان چون ابزار سیاسی استفاده می‌کنند. از یک‌سو از نیروی ارزان میلیونی آنان بهره‌کشی می‌کنند و از سوی دیگر تلاشی برای تسهیل زندگی آبرومند برای آنان انجام نمی‌دهند، بلکه زمینه را برای رفتار برده‌وار و مملو از تحقیر و توهین با آنان فراهم می‌کنند. اذیت، لت‌وکوب، اخراج بی‌موجب و حتی قتل غارت اموال و دستمزد کارگران مهاجر بخشی از واقعیت تلخ زنده‌گی آنان شده و هر از گاهی اخبار دردناک از رفتار خشونت‌بار با مهاجران شنیده می‌شود.

بر اساس احصائیه سازمان بین‌المللی مهاجرت، در سال ۲۰۲۰ در کل جهان بیش از ۲۸۰ میلیون مهاجر زندگی می‌کردند. این رقم معادل ۳.۶ درصد کل نفوس جهان است و بنابر گزارش سازمان مذکور در سال ۱۹۹۰ تعداد مهاجران جهان ۱۵۰ میلیون تن بوده است. در مدت سی سال تعداد مهاجران نزدیک به دو چند شده است، درحالی که رشد نفوس جهان به مراتب کمتر از این بوده است.

طبق آمارهای بین‌المللی، فعلاً ۸.۲ میلیون افغان خارج از کشور و در مهاجرت زندگی می‌کنند. کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (یوان‌اچ‌سی‌آر) گزارش داده است که بیشتر این جمعیت، یعنی ۵.۶ میلیون تن، بعد از قدرت‌گیری طالبان در سال ۲۰۲۱ کشور را ترک کرده‌اند. با تسلط طالبان ترس از بدرفتاری و انتقام، اعمال محدودیت‌های ضدبشری، افزایش فقر و بیکاری باعث شد که بخش بزرگی از نفوس کشور از نقاط مختلف دست به

مهاجرت بزنند. تنها در سال اول حاکمیت طالبان بیش از ۳.۲ میلیون تن از خانه خود آواره شدند. طبق آمار کمیساریای عالی سازمان ملل متحد، ۷۰ درصد این بی‌جاشده‌گان و آواره‌گان زنان و کودکان‌اند. سازمان مذکور گزارش داده است که بحران بی‌جاشده‌گان افغان یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌هایی از این نوع است و اکنون نسل سوم گروهی از افغان‌ها در تبعید بزرگ می‌شوند.

بدرفتاری با مهاجران در ایران و پاکستان از سالیان دراز به این طرف جریان داشته است و آنان در این دو کشور به‌ویژه از سوی پولیس و کارفرمایان تحقیر و اذیت می‌شوند. در این اواخر بدرفتاری و خشونت مخصوصاً در ایران اوج گرفته است. مخالفت با حضور افغان‌ها از سوی مسئولان محلی و به تبع آن از سوی بخشی از مردم ایران افزایش یافته است. کارگران افغان از بعضی مناطق تهران به‌زور اخراج می‌گردند و برخی مناطق دیگر ایران از مالکان خانه‌ها خواسته می‌شود تا به افغان‌ها خانه کرایه ندهند و قرارداد نبندند. مسئولان گاهی از حضور افغان‌ها چون ابزار سیاسی برای توجیه مشکلات و کمبودهای موجود استفاده می‌کنند و این‌گونه تلاش دارند فشار انتقادات و اعتراضات را کاهش دهند. از آن‌جایی که مردم ایران زیر بار مشکلات اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی به ستوه آمده‌اند، گاهی فریب سیاست‌بازی‌ها را خورده و تصور می‌نمایند که وجود انبوه مهاجران افغان در خلق وضعیت کنونی و تشدید مشکلات آنان نقش دارند. از این‌رو، بخصوص در مناطقی که مقامات دولتی نیز سیاست افغان‌هراسی را ترویج می‌کنند، حملات خشونت‌بار و رفتارهای ضدبشری علیه مهاجران صورت می‌گیرد. گزارش‌هایی در این اواخر از حمله گروهی به جان افغان‌ها، چاقوکشی و لت‌وکوب مهاجران بدون تفکیک پیر، جوان، زن و کودک نشر شده است. هزاران مهاجر افغان هر روز در پاکستان و ایران بدون توجه به وضعیت خاص آنان و خطراتی که با برگشت به وطن روبرویند، اخراج می‌شوند. تعدادی از این اخراج‌شده‌گان که سابقه کار در اردو، استخبارات و پست‌های حساس در دیگر ادارات دولت جمهوری اسلامی افغانستان دارند، با شکنجه و زندان روبرو می‌گردند و عده‌ای کشته می‌شوند.

این دو کشور همسایه در بیش از چهار دهه منازعه جاری در افغانستان از مهاجران استفاده ابزاری کرده اند. زمانی به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای مهاجرت از افغانستان تشویق می‌شد و حتی از طریق رسانه‌ها و گروه‌هایی مورد حمایت این دو کشور و متحدان بین‌المللی آن‌ها، مهاجرت را امر دینی و مسئولیت مومنان تبلیغ می‌کردند. آیت الله خمینی گفته بود "اسلام مرز ندارد". جنرالان و رهبران پاکستان نیز از مهاجرت افغان‌ها به خاک پاکستان استقبال می‌نمود. این دو همسایه وجود دولت خلق و پرچم و وابستگی آن‌ها به شوروی را خلاف منافع خود دانسته و برای سرنگونی آن تلاش می‌کردند. ضمناً مبالغه‌نگفتی برای پروژه‌های جنگ و مهاجرت افغان‌ها از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی ناتومحور راه‌اندازی شده بود.

زمانی که موج مهاجرت به پاکستان تازه شروع شده بود، دولت آن کشور در سطح بین‌الملل با تجرید مواجه بود. جنرال ضیاء الحق کودتای نظامی کرده و ذوالفقار علی بوتو رییس جمهور آن کشور را اعدام نموده بود و در نتیجه در جامعه بین‌المللی هرگونه رابطه اقتصادی و سیاسی گرم با آن دولت کودتایی با تردید مواجه بود. کشور در فقر اقتصادی، انزوای بین‌المللی و اختلافات عمیق سیاسی داخلی تقلا می‌کرد. کودتای هفت ثور و اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ برای افغانستان سرآغاز جنگ و بی‌ثباتی ولی برای پاکستان فرصت فوق‌العاده بود تا به بازی‌گر مهم یک نزاع مهم بین‌المللی در منطقه بدل گردد. نقش قراردادی دولت پاکستان در بسیج و مدیریت مجاهدین و توزیع کمک‌های بین‌المللی به جنگ‌جویان به اردو و استخبارات آن کشور فرصت داد تا از کمک‌های هنگفت غرب بهره بگیرد. در همین سال‌ها پاکستان سلاح اتمی را در سایه لطف غرب به دلیل نقش این کشور در جنگ افغانستان آزمایش کرد و مدارس بسیاری را برای تربیت جنگ‌جویان مذهبی ایجاد و تمویل نمود که بخش عمده مواد خام و نیروی رایگان آن‌ها را فرزندان مهاجران افغان تشکیل می‌دادند. در سال‌های پایانی جهاد، دولت پاکستان چنان خود را برنده احساس می‌کرد که برای ایجاد کنفدراسیونی متشکل از افغانستان و پاکستان و گرفتن سهم برجسته از بازار و منابع طبیعی آسیای میانه "برنامه‌ریزی" می‌کرد. مدارس مذهبی و گروه‌های تندروی که زیر چتر آی‌اس‌آی و اردوی پاکستان شاخه و پنجه کشیده بود، مثل بم اتم، سلاح استراتژیک خوانده می‌شد، و مهاجران افغان که به تعداد

میلیونی در کمپ‌ها، روستاها و حاشیه‌های شهرهای پاکستان پناه گرفته بودند چوب سوخت و مواد خام این پروژه شده بودند.

این سودجویی ضدبشری و مخرب بعد از سقوط اداره اول طالبان، در دوره جمهوریت نیز ادامه یافت، و پاکستان از یک سو با فراهم ساختن مسیر ترانزیت لوجستیک ناتو از کمک‌های هنگفت غرب برخوردار گردید و از سوی دیگر با پناه دادن، تربیه و تجهیز طالبان برای دوره بعد از تهاجم ناتو سرمایه‌گذاری نمود تا "عمق استراتژییک" اش در خاک افغانستان تضمین گردد. اما، سال‌ها اتکا به کمک‌های خارجی، پروژه اندیشی، تروریزم پروری و نظامی‌گری برای کشور پاکستان عواقب ناخواسته‌ای به همراه داشت که اکنون شاهد آنیم: دولتی ضعیف، اردوی منزوی و مواجه با مردم، اقتصاد فروپاشیده و جامعه‌ای شدیداً رادیکالیزه و گرفتار انواع نزاع فرقه‌ای، قومی، طبقاتی و سیاسی.

ایران نیز از نیروی مهاجران در پیش‌برد سیاست‌های منطقه‌ای اش بهره برده است، و گروه بزرگی از جوانان افغان را با تطمیع و تهدید سال‌ها گوشت دم توب جنگ‌هایش در کشورهای عربی ساخت، دست کارفرمایان را در بهره‌کشی کارگران باز گذاشته و کارهای شاقه و کم‌درآمد را بر افغان‌های مهاجر تحمیل کرده است.

بدتر شدن بحران مهاجرت پس از روی کار آمدن طالبان، و نیز افزایش فقر و بی‌کاری در ایران و پاکستان سبب تشدید نگران‌کننده مهاجرت‌سبزی گردیده است. سازمان بین‌المللی مهاجرت گزارش داده است که در مدت ۴ سال اخیر تعداد ۸ میلیون افغان کشور را ترک کرده و ۸۵ درصد این مهاجران (۶.۸ میلیون نفر) به پاکستان و ایران پناه برده اند. سهم ایران این بار از مهاجران افغان بسیار بیشتر از پاکستان است، چرا که بخشی از این مهاجران قصد رفتن به اروپا را دارند و به ایران چون گذرگاه می‌بینند، و درعین حال وضعیت اقتصاد پاکستان بسیار ناگوارتر است و دولت آن کشور به اخراج گروهی مهاجران دست می‌زند.

با این وجود، برخورد غیرانسانی با این جمعیت بزرگ بی‌جاشده و مهاجر توجیه‌پذیر نیست. ویدیوهای ناراحت‌کننده از آزار و آذیت افغان‌ها در ایران و حمله به منازل و محل کار آن‌ها در شهرهای مختلف ایران نشر شده است و حکایت از رفتار غیرانسانی و خلاف موازین بین‌المللی دارد.

با این حال در وضعیت دشوار امروز، نالیدن از این وضعیت نیز چاره‌ساز نیست. این مشکلات ما را به جدیت و عاجل بودن حل سیاسی مساله افغانستان بیشتر متوجه می‌سازد. سیاست‌مداران، فرهنگی‌ها، متنفذان و فعالان جامعه مدنی باید برای تشکیل حکومت ملی تلاش کنند تا کشور از این بحران نجات یابد. در شرایط کنونی اکثر ساکنان کشور مهاجران بالقوه اند، و خیلی از جوانان و کودکان برای خود آینده‌ای در وطن تحت تسلط گروه ضد تعلیم و آزادی تصور نمی‌توانند. اگر این بی‌دولتی و بحران ادامه یابد، میلیون‌ها انسان دیگر با وجود خطرات بیشمار مهاجرت، کشور را ترک خواهند گفت و ما بازهم شاهد قربانی، آزار و اذیت وطندارن خود در مرزها، کارگاه‌ها، بازارها، شهرها و روستاهای منطقه خواهیم بود.

www.hoqooq.eu